

سهروردی، حکمت اشراق و بن‌مایه‌های کهن

هانری کربن

ترجمه و تلخیص: ع. روحبخشان

یکی از محققان اروپایی که بیشتر از دیگران دربارهٔ اسلام و ایران و اسلام ایرانی تحقیق کرده است هانری کربن (۱۲۸۲ تا ۱۳۵۷ ش) محقق و فیلسوف فرانسوی است که تقریباً همهٔ عمر را به تحقیق دربارهٔ ایران و اسلام، بویژه عرفان ایرانی گذراند. او علاوه بر تألیف و انتشار آثار ارجمند و پرمایه در این زمینه سال‌هایی از عمر را صرف جست و جوی متون عرفانی کهن و تصحیح و تنقیح و چاپ آنها کرد، که در این میان آثار شیخ شهید، شهاب‌الدین سهروردی (کشته شده در حلب به سال ۵۸۷) جایی برجسته دارند. در واقع هانری کربن، صورت مُنقح این آثار را با عنوان مجموعهٔ مصنفات شیخ اشراق در دو جلد در سال ۱۳۵۵ در تهران انتشار داد که در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۸۰ تجدید چاپ شده‌اند. جلد دوم این مجموعه حاوی سه عنوان است: کتاب حکمة الاشراق؛ رساله فی اعتقادالحکماء؛ و قصه الغریبة الغریبه، که کربن مقدمه‌ای به زبان فرانسوی در ۱۱۲ بر آنها افزوده است. آنچه در پی می‌آید چکیدهٔ این مقدمهٔ طولانی است که به سفارش مجله گرانسنگ کتاب ماه فلسفه فراهم آمده است.



هانری کربن

۱. جلد نخست این آثار در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴] با نام مجموعه ماورای طبیعی و عرفانی در استانبول منتشر شد. چاپ انتقادی متون عربی و فارسی مستلزم کاری دقیق و طولانی است، بویژه اگر مرتبط با تفکر فلسفی در مشرق زمین باشند. افزون بر این، چاپ و نشر این آثار غالباً گرفتار پست و بلندهای بسیار زمانه می‌شود که مشکلات اقتصادی و فنی و جابه‌جایی از آن جمله‌اند، چندان که انتشار یک کتاب گاه ماه‌ها و حتی سال‌ها به درازا می‌کشد. خوشوقتانه تأسیس «کتابخانه ایرانی» در تهران که از جمله فعالیت‌های «انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران» است، و به دنبال آن فعالیت‌های انتشاراتی ما از استانبول به تهران انتقال یافت، سبب حل و رفع برخی از این مشکلات شد. بدیهی است که در این کار از یاری و همکاری استاد هلموت ریتر برخوردار بوده‌ایم.

چاپ این کتاب را در حالی آغاز کردیم که می‌دانستیم که «اشراق» و سنت آن در ایران بن‌مایه و ریشه عمیق دارد. و همین علت سفر به ایران بود که باید فقط چند ماهی طول می‌کشید و اکنون بیشتر از هفت سال شده است. البته در آن هنگام نمی‌دانستیم که «اشراق» ریشه در ایران باستان دارد و نسل به نسل از قدیم تا آن هنگام برقرار و استوار مانده بوده است. فلسفه اشراق حتی تا سال‌های اخیر زنده بوده و رد آن در آثاری که اخیراً انتشار یافته‌اند- همچون مژد یسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی و حکمت اشراق و فرهنگ ایران- دیده می‌شود، و اساتید الهیات همچون مهدی الهی قمشه‌ای و مهدی آشتیانی، ذیل نام حکمت الهی به آن پرداخته‌اند. چیزی نظیر این در غرب دیده شده است که در زمینه‌های تاریخ، روانشناسی، پدیدارشناسی و مانند اینها به آن پرداخته شده است. اما اکنون برای آشنایی بیشتر و بهتر با حکمت اشراق لازم است که آثار کهن مرتبط با آن چاپ و نشر شود که آثار سهروردی در رأس آنها قرار دارند.

در آثار سهروردی که حاصل عمر کوتاه او هستند، نوعی ثبات و وحدت هدف دیده می‌شود. در واقع او دانش فلسفی و تجربه عرفانی را ذیل نام حکمت الهیه به هم پیوند داده است، یعنی فلسفه‌ای که عرفان الهی سرچشمه آن است، هر چند که هرگز آیین مشایی ارسطو را رد نکرده است، و در هنگام تحلیل رابطه میان ابن‌سینا



زرتشت

و سهروردی نباید نادیده گرفته شود.

۲. بازگشت به مسئله «فلسفه شرقی»: در این جا باید به توضیحاتی باز گردیم که صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) درباره کتاب حکمة الاشراق نوشته است، همان که نالینو / Nallino (کارلو آلفونسو، در گذشته در سال ۱۹۳۸ / ۱۳۱۷ ش، مستشرق ایتالیایی و متخصص جغرافیا و نجوم اسلامی) در کتابی که در سال ۱۹۱۰ / ۱۲۸۹ ش در قاهره چاپ کرد، اعلان کرد که منطق‌المشرفیین / منطق شرقی‌ها همان بخش اول فلسفه شرقی ابن‌سیناست. نالینو صورتی دقیق از همه خاورشناسانی که درباره مفهوم حکمة الاشراق تحقیق کرده‌اند، فراهم آورده بود.

تفاوت میان گفتمان ابن‌سینایی در باب فلسفه شرقی با اشراق مستلزم این است که تا پیش از سهروردی اصطلاحات اشراق و اشراقیون ناشناخته بوده‌اند و اصطلاحات فنی‌یی بوده‌اند که سهروردی وضع کرده است. البته ابن وحشیه با یاد کرد از فیلسوفان اشراقیون این گفتمان را به «خط هرمس» پیوند داده است، نکته‌ای که کاملاً و دقیقاً با پیچیدگی فلسفه سهروردی همخوانی دارد، و ما آن را در بن‌مایه‌های زردشتی در فلسفه سهروردی (تهران، ۱۳۲۵) توضیح داده‌ایم. ناگفته نماند که سهروردی از این مقوله تحت عنوان‌های مختلف نام برده است: حکماءالمشرفیین، حکماءالمشرفیه، المشرفیون، یعنی فلاسفه اشراق را در مقام فلاسفه شرقی به کار برده است. اصطلاحهایی که مورد تأیید آیندگان قرار گرفتند، از جمله ملاصدرا که از سهروردی چنین یاد کرده است: «شیخ اتباع‌المشرفیین، المحیی رسوم حکماءالفرس فی قواعدالنور و الظلمه» (کتاب الاسفارالاربعه، تهران، ۱۲۸۲ ش). این نکته از دید من چندان مهم بود که در مقدمه ماوراءالطبیعه مطارحات به آن پرداخته‌ام و نشان داده‌ام که سهروردی با کلمات و عبارات بس روشن و صریح از «فلسفه شرقی» ابن‌سینا یاد کرده است. در واقع هدف سهروردی این بود که یک فلسفه شرقی بنیاد گذارد، هر چند که کاملاً همخوان با فلسفه مشرق ابن‌سینا نبود. اما دو نکته را باید خاطر نشان کرد. نخست این که برخی از محققان مخالف انتساب اصطلاح فلسفه اشراق به

در واقع همه حکمای الهی صاحب کشف و شهود در نگاه سهروردی یک خانواده یگانه را تشکیل می‌دهند که نام امثال هرمس، افلاطون و زرتشت در مقام نمایانده نگرش کیخسروی، در میانشان دیده می‌شود. سهروردی خود را مظهر تجسم نگرش کیخسروی در بیان خورنه می‌دانست.

سهروردی هستند، و این ادعا هیچ مبنای منطقی ندارد، و این که سهروردی با گفتمان ابن سینا در این زمینه کاملاً آشنایی داشته است. دوم این که در این جا امکان و مجال طرح آرای ابن سینا در این زمینه وجود ندارد. البته تجارب معنوی این دو تفاوت تمام دارند، و نظریه سهروردی از همین جا نشأت می‌گیرد. فراموش نباید



افلاطون

کرد که عقل فعال مطرح در این تجارب منبع و نهایت هرگونه فعالیت روان انسانی است که فلاسفه غربی آن را روح قدسی می‌نامند. دیگر این که همه پیش‌انگاشت‌هایی که از ناحیه هر مفسر / شارح عرضه می‌شوند. غالباً مانع کشف موضوع می‌شوند.

اما در این جا با پرسشی کمابیش دهشتناک روبرو می‌شویم که از بررسی فکر مندرج در متون حاصل می‌شود، و آن این است که آیا در فراسوی شرق مطرح در روایت حی بن یقظان یک «فلسفه شرقی» ابن سینایی وجود ندارد؟ فراموش نباید کرد فلسفه ابن سینایی تفاوت چندانی با فلسفه به طور کلی ندارد. علی‌الخصوص که در سال‌های اخیر با چاپ چند متن و تحقیق معتبر ظرافت و اهمیت موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

نکته درخور توجه در این جا این است که نباید مفهوم شرقی‌ها در معنای تابعان ماوراءالطبیعه را (به صورتی که در حی بن یقظان مطرح هست) با شرقی‌ها در معنای رایج و روزانه آن اشتباه گرفت.

رجوع سهروردی به آثار ابن سینا کاملاً آگاهانه و دقیق بوده است، بویژه که دو کتاب ابن سینا، از جمله کتاب الانصاف را خوب می‌شناخته و میان آن با یادداشت‌ها (که متن آن را در مطاحات چاپ کرده‌ایم) فرق می‌گذاشته است؛ و همان کتاب اول است که به سهروردی فرصت داده است تا صفت "شرق" را در مورد فلسفه مندرج در آن مورد تردید قرار دهد. و از همین جاست که در برابر این سؤال جدی قرار می‌گیریم که شرق / مشرق کجاست؟ آیا از حدود جندی‌شاپور شروع می‌شود یا باید باز هم در سمت شرق دورتر برویم تا دریابیم که صفت "شرق" فلسفه او از کجا گرفته شده است؟ به گمان من این شرق، شرقی را که در رساله حی بن یقظان طرح شده است، بر روی هیچ نقشه جغرافیایی نمی‌یابیم.

نتیجه این که اولاً فلسفه اشراق سهروردی باید فلسفه شرقی دانسته

شود، در معنای فلسفه روشنایی / نور رسانی در همان معنای اشراق، یعنی انوار فرشته‌سان (در مقابل درخشیدن اهریمنی) که بر جان آدمی می‌تابند. دیگر این که میان شرق در معنای واقعی و حقیقی کلمه یعنی معنای ماوراءالطبیعی آن که در حی بن یقظان طرح شده است، و تفسیری که ابن سینا از «آیه نور» به دست می‌دهد با برداشت سهروردی از شرق که عالم فرشتگان و «نور جلال» است، همخوانی وجود دارد.

۳. الهیات مشرق انوار (کتاب حکمة الاشراق)

۳.۱. طرح کتاب و اندیشه مطرح در آن

چاپ کتاب با این امیدواری انجام می‌گیرد که سرآغاز مرحله‌ای در مطالعات مربوط به فلسفه "اشراقی" و به طور کلی آشنایی با معنویت ایرانی باشد. هدف ما از این کار این است که بتوانیم سرانجام تلفیقی از تفکر و نظریه سهروردی ارائه کنیم. البته سبک نگارش سهروردی معمولاً سهل و ممتنع و در نتیجه پیچیده و دشوار است. زیرا که غالباً اصطلاحات فنی بکر و تازه‌ای به کار می‌گیرد که مختص خود او هستند.

این کتاب واقعاً کودک جان سهروردی بود، و شیخ جوان به آن چنان می‌نگریست که گویی راز صمیمی و باطنی تفکر و تجربه‌اش در آن نهفته است. زیرا که این کتاب نه تنها نقطه کمال یک آموزش که نقطه اوج هرگونه تکوین معنوی است، آنچه در زبان سهروردی به صورت واردات معرفی شده است.

البته ناگفته نباید گذاشت که ترجمه دقیق اصطلاحات سهروردی به زبانهای دیگر دشوار است، علی‌الخصوص اصطلاحات حکمت و اشراق و بحث و فلسفه و کلام، که سهروردی برخی از آنها را در کتاب الواح توضیح داده و منشأ باستانی آنها را - از جمله در حکمة الله و پیوند آن با کیخسرو- باز نموده است. بدیهی است که برخی از

این تعبیرها صورت دقیق جابه جا شده تعبیرهای یونانی هستند که حکیم الهی از آن جمله است و ما آنها را در ترجمه کتاب آواز پر جبرئیل که با همکاری پُل کراوس در سال ۱۳۱۴ ش منتشر کرده‌ایم، نشان داده‌ایم. حکیم الهی با حکیم متأله که ریشه در تأله دارد، هم خانواده است، اما تجربه عرفانی نمی‌تواند معنای دقیق و کامل آن را برساند؛ و این چیزی است که امثال ابن‌سینا و فارابی آن را تجربه نکرده بودند.

اصطلاح اشراق که مورد نظر و تأکید سهروردی است، به زبان حکمای دیگر نیز همچون قطب‌الدین شیرازی

راه یافته است که به آن معنایی نزدیک به کشف یعنی شهود درونی /

باطنی داده است. به همین سبب در ترجمه اشراق به زبانهای دیگر باید آن را با توجه به این ملاحظات در نظر گرفت. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در این تأملات اسطوره‌ها و نمادها هم سهم و نقش دارند، چنان که در شرطها و تفسیرهایی که پس از آن شده است به این نکته اشارت رفته است. مثلاً مجلسی در بحارالانوار حدیثی به این صورت نقل کرده است که نظریه / آیین اهل الشرق / شرقی‌ها بر نماد استوار است، به این معنی که حکمای ایرانی معتقد به دو اصل / منشأ هستند: نور و ظلمت، که خود مظهر و نماد ضرورت و قدرت هستند. نور قائم ضروری، و ظلمت قائم مقام وجود ممکن است. نکته‌ای که در مطالعات سهروردی جلب نظر می‌کند تفاوتی است که او میان وجود ضروری و وجود ممکن می‌گذارد و به کمک آن چگونگی نشأت گرفتن اجزا و افراد را از واحد مطلق تأویل می‌کند. در این جا برای درک بهتر موضوع باید به یک اصلاح و تغییر اساسی در تثبیت مزدایی که به آیین سهروردی راه یافته است، دست زد، زیرا که برای این که نور و ظلمت از یک منشأ و مینا سرچشمه گرفته باشند باید به یک چهارچوب زروانی متوسل شد.

البته اقدامی که سهروردی به آن دست زد و همه معنویت بعدی او از آن سرچشمه گرفت، چندان بی‌خطر نبود، و به بهای زندگی او آن هم در جوانی تمام شد، هر چند که کوشیده بود تا جانب احتیاط را از دست ندهد. او راز این ملاحظه کاری را در مطالعات بیان کرده است: «ما در یک کتاب آنچه را که خدا از علوم والاو رفیع خود بر ما آشکار کرده است باز گفته‌ایم، آنچه که در یک نگاه کلی به پیشینیان ما داده شده بود، و افتخار پرداختن به جزئیات آن نصیب ما شد. ما برای این کتاب خط نگارشی ابداع کرده‌ایم که خاص آن است تا هر کس، جز آن کس که شایستگی دارد، از آن سر در نیاورد.» (مطالعات، بند ۱۱۱، ص ۳۶۱). این شخص گاه به صورت قائم بالکتاب و گاهی به شکل قیّم الکتاب ثبت شده است.

سهروردی اصرار داشته است که افراد ناشایست و عوام از کتابها

و آرا و تعبیراتش سر در نیاورند. اما همان‌گونه که خودش نوشته است «کلید این امور را در کتاب حکمة‌الاشراق به دست داده است.» او این امور را واردات می‌نامد که در مواقع یعنی جایگاه‌های رازآمیز یافت می‌شوند، هر چند که تاکنون نمونه‌ای از آن خط نگارش سرّی به دست نیامده است.

اکنون باید دید که اندیشه نگارش این کتاب چگونه به ذهن مؤلف راه یافته است؟ و خطاب به چه کسان است؟ خود او در صفحه‌های پایان کتاب نوشته است: «برادران، حفاظت از این کتاب را به شما وا می‌گذارم، مواظب آن باشید، و آن را از دسترس لامذهب ناوراد و نالایق محفوظ بدارید. به حق خدا که این کتاب خلیفه من نزد شماست. آن را در پایان جمادی‌الثانی سال ۵۸۲ ق به پایان آورده‌ام ... این کتاب همان روح قدسی است که در یک روز معجزآمیز به قلبم الهام شد.»

تعیین تقویم نگارش کتابهای سهروردی دشوار است. البته در دیباجة حکمة‌الاشراق آگاهی‌هایی در این زمینه یافت می‌شود، و آنچه از آن به دست می‌آید و مسلم می‌نماید این است که نگارش کتابهای سه‌گانه شیخ



ابن‌سینا

رجوع سهروردی
به آثار ابن‌سینا
کاملاً آگاهانه و
دقیق بوده
است.

با نگارش کتاب عمده و اساسی او همزمان انجام گرفته است. و با توجه به این که قتل او در پنجم رجب سال ۵۸۷ ق (یعنی در ۳۶ سالگی یا ۳۸ سالگی سهروردی به تقویم قمری) روی داده است، می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب در «طی چند ماه»، پنج سال پیش از به قتل رسیدن / شهادت او یعنی در سی و دو سالگی شیخ تألیف شده است.

این کتاب بنیادی اشراق چندان حجیم نیست، و از یک مقدمه و دو بخش / باب تشکیل شده است که باب اول حاوی سه مقاله است. باب دوم متشکل از پنج مقاله است. باب اول به اصطلاح منطق و بررسی چند مسأله فیزیک / طبیعت اختصاص دارد، و در پنج مقاله باب دوم گزارشی کامل اما فشرده از نظریه اشراقی ارائه شده است؛ همچون پدیدار شناسی نور، هستی شناسی وجودهای نور که نوعی فرشته‌شناسی بسیار پیچیده است، فیزیک و روانشناسی منطبق با الهیات نور، معاد شناسی و خلسه که با تأمل در باب آرای بودایی به آن صورت که سهروردی شناخته بود، همراه است. سهروردی تأکید می‌کند که «کتاب ما خطاب به کسانی است که با تجربه الهیاتی یعنی تاله و تعلیم فلسفی یعنی بحث آشنا هستند».

باری، متونی که در این جا گرد آورده شده‌اند، تاریخ و شرایط تألیف کتاب را به دست می‌دهند، و نکته جالب توجه در آن این است که با ارائه آرای صرفاً فلسفی آغاز می‌شود و به گونه‌ای دعانامه / کتاب دعای خلسه‌وار پایان می‌گیرد.

۳.۲. سرچشمه "شرقی"

لوبی گارده در کتاب دلچسب خود که روشنی ژرفی بر تفکر ابن سینا افکنده است، تسلی خاطری در باب آثار و تفکر سهروردی در زمینه مهم‌ترین و "به روزترین" مسائل پدید آورد. او این سؤال را طرح کرده است که «آیا بن‌مایه‌های زرتشتی کلید تعلیمات شیخ هستند یا این که تفکر اسلامی ریشه‌دار متکی بر آموزه‌های افلاطون و فیثاغورث مایه اصلی آنهاست؟» به این صورت به حکمت کهن ایران باستان امتیازی داده می‌شود که تا آن هنگام مطرح نبوده است، هر چند که این امر به معنای «گروش» سهروردی به باور زرتشتی نیست.

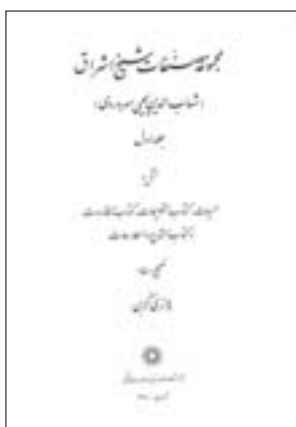
لوبی ماسینیون در یک تحقیق به یاد ماندنی نشان داده است که پیامبر اسلام دوست می‌داشته است که به تجارب پیامبران پیشین و صورت مکتوب الهامات پیش از خود آشنایی می‌یافت. ماسینیون این نکته را در کتاب سلمان پاک نشان داده است. فعالیت فرشته‌گون سلمان فارسی یا سلمان پاک که در کنار پیامبر (ص) بود، در پدید آمدن این شکل از تأویل مؤثر بوده و به اشراقی انجامیده است که در آن امتیاز پیامبرانه تاله به حکمای الهی نسبت داده شده است، و در میان آنان جایگاهی خاص برای سهروردی در نظر گرفته می‌شود که آگاهانه میراث بر آنان شده بود.

باری، سهروردی در یکی از مباحث اصلی کتاب خود به رویداد قاطعی که موجب جهت‌یابی معنوی او شد، اشاره کرده است؛ و آن یک مکاشفه مستقیم است که سبب از میان رفتن تردیدها و محدودیت‌هایی شد که مشائیان ارسطویی در آنها گرفتارند. او در این کتاب نوشته است که: «نویسنده این سطور کار خود را با دفاع جدی از آرای مشائیان آغاز کرده بود و اگر دلیل قاطعی از جانب پروردگار خود نمی‌دید، در این دفاع باقی می‌ماند (و همچنین از اصنام و اشباح دفاع می‌کرد).»

در واقع همه حکمای الهی صاحب کشف و شهود در نگاه سهروردی یک خانواده یگانه را تشکیل می‌دهند که نام امثال هرمس، افلاطون و زرتشت در مقام نمایاننده نگرش کیخسروی، در میانشان دیده می‌شود. سهروردی خود را مظهر تجسم نگرش کیخسروی در بیان خورنه می‌دانست.

اما نکته معنی‌دارتر در این میان شیوه / چگونگی به کارگیری اصطلاحات در زبان سهروردی است که «ینابیع الخره و الرای» از آن جمله است، و چنین می‌نماید که کاتبان و شارحان آثار سهروردی معنای آن را بدرستی در نیافته‌اند، هر چند که نقش اصلی آن در مراحل مختلف فلسفه اشراق نمود یافته‌اند. البته در این میان کلمه خره / خوره / خورنه برای اهل فن شناخته و معنای آن روشن است. اما معنای کلمه رای کمتر شناخته و روشن می‌نماید، و می‌توان معنای نظر و رأی (جمع: آرا) را برای آن پیشنهاد کرد. اما در اوستا برای آن معنای «درخشش» ذکر شده است، و می‌تواند نیروی عرفانی باشد که طبیعت و ماهیت آن نور است. و همین است که سبب می‌شود تا برخی از آدمیان بر دیگران تفوق و چیرگی داشته باشند.

سهروردی این تفوق را ناشی از نور اشراق می‌داند و برای بیان آن اصطلاحات مختلف به کار می‌برد، همچون تسلط نوری، قهر ظهوری، بارقه الهی ... و آنها را اشراقات می‌نامد.



۳. ۳. انوار فرشته‌سان: عالم «امهات» و ملک مقرب

سهروردی خورنه یعنی نور جلال، شکوه درخشان، نیرویی که هر موجود را به هر موجود پیوند می‌دهد، آتش زندگانی، «فرشته شخصی» و سرنوشت منبع درخشندگی خود و شرق انوار می‌داند. او «فره‌ورتی» ها، یعنی قدرت‌های آسمانی را در برابر نیروهای منفی ظلمت قرار می‌دهد و معتقد است که انوار حاکم بر پیکره‌ها (- ی زمینی یا آسمانی) «انوار اسپهبد» هستند، که اصطلاحی ایرانی و برگرفته از شهبواری باستانی است. این نیرو در مسیحیت گاهی «فرشته میخائیل» / «فرشته پیروز» خوانده می‌شد.

در این «پیروزی گرای» برگرفته از «نور جلال» هیچ‌گونه خشونت یا فشار یا استبداد، که همه صفات و کیفیت‌های اهریمنی هستند، دیده نمی‌شود. در واقع مفهوم واقعی فرشته‌شناسی زرتشتی نفی هرگونه دوگانه‌گرایی و دو سویگی است، و فرشته‌گونگی اشراق کاملاً با آن همخوان است. سهروردی معتقد است که مفهوم قهر به معنای چیرگی معشوق بر عاشق است، و تنویر / اشراق عشق موجب برآمدن عاشق و سرآمدن او تا حد وجود است. این رابطه موجب پیدایی رابطه تکوینی است که از طریق آن نورالانوار به گونه ابدی و جاوید سبب تحقق وجود فرشته اولین می‌شود. بحث برابر نهادن محبت و قهر از همین جا سرچشمه گرفته است.

طرح فرشته‌شناسی سهروردی و نقطه اختلاف آن با طرح مشایی یا ابن‌سینایی در این چشم‌انداز قابل طرح و بررسی است. سهروردی بر این نکته در مقام نقطه آغاز و حرکت به دیده امری ناکافی می‌نگرد. مثلاً می‌توان گفت که نگرش او به آسمان یا تصویری که از آسمان دارد، به جای آن که به نظام افلاک پیوند یابد به نظام آسمان ثوابت پیوند می‌خورد. سه بُعد یا در واقع دو بُعد محسوس (لازم و ممکن) که مشائیان در هر هوشمند منفرد تصور می‌کنند برای توضیح «بی‌شمارها» ناکافی هستند.

از تکوین ابدی و جاوید نورالاولین یا نزدیک‌ترین نور (نور اقرب) که سهروردی آن را فرشته بهمن می‌نامد، سهروردی نتیجه می‌گیرد که به جای سه یا دو بُعد مورد بحث باید کثرت قرار داد. این ابعاد با هم ترکیب می‌شوند و در هم می‌آمیزند و هر بار نوری تازه پدید می‌آید آن هم با سرعتی که قوه تخیل قادر به تصورش نیست. و از همین جا به عالم امهات می‌رسیم، اصطلاحی که

خاص مکتب سهروردی و در علم فیزیک به معنای عناصر است. سلسله مراتب عالم فرشتگانی «امهات» به یک ظهور دوگانه در وجود می‌انجامد. از یک سو ابعاد آنها موجب پیدایی یک نظام فرشتگانی تازه یا انوار سلطه‌گری می‌شود که نظام طبقات الارض را پدید می‌آورد و معادل ارباب‌الانواع یا ربه‌الانواع است. این ارباب‌الانواع همچنین انواع نوری هم نامیده می‌شوند. افزون بر اینها ابعاد پدید آورنده آسمان ثوابت جای دارند.

از سوی دیگر انوار مدبره یعنی اداره‌کننده قرار دارند که سهروردی نور اسپهبد را در صدر آنها جای می‌دهد، اصطلاحی که از باب اول کتاب بندهشن، کتاب تکوین مزدایی، گرفته شده است. انوار اسپهبد جان فرمانروا و راهبر هر موجود انسانی هستند و نیز فعالیت کرات آسمانی را تنظیم می‌کنند.

به طور خلاصه باید گفت که سه نظام نوری بزرگ وجود دارد: انوار پیروزگر یا فرمانروا به نام انوار قاهره یا القواهر، که به دو گروه تقسیم می‌شوند:

نظام طولی یا سلسله مراتبی فرشته‌های مقرب که عالم امهات را تشکیل می‌دهند و نظام عرضی که ارباب انواع را پدید می‌آورد. و بالاخره فرشتگان جانها قرار دارند که نیروی محرک عالم را پدید می‌آورند. در این جاست که سخن از عالم روح‌آباد و برزخ به میان می‌آید که در فلسفه اشراق به طور کلی به معنای هر چیزی است که تشکیل جسم و اندام می‌دهد.



مهدی الهی قمشه‌ای

فلسفه اشراق حتی تا سال‌های اخیر زنده بوده و رد آن در آثاری که اخیراً انتشار یافته‌اند - همچون مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی و حکمت اشراق و فرهنگ ایران - دیده می‌شود، و اساتید الهیات همچون مهدی الهی قمشه‌ای و مهدی آشتیانی، ذیل نام حکمت الهی به آن پرداخته‌اند.

در این جا باید به این نکته توجه داشت که سهروردی نخستین فرشته یعنی نخستین برآمده از نورالانوار را همان بهمن الهیات زرتشتی می‌داند. در واقع کتاب حکمة‌الاشراق در شرایطی پدید آمده است که سهروردی سخت تحت تأثیر مطالعات مرتبط با فرهنگ ایران باستان بوده است. این کتاب در یک «روز خارق‌العاده و معجز‌آسا» تحت تأثیر الهام فرشته روح قدسی پدید آمده است. یعنی در شرایطی که متعصبان جزمی‌اندیش علیه سهروردی جبهه گرفته بودند و چندان پا می‌فشرده که او را شهید کردند، و در نتیجه اجازه ندادند تا او فکر خود را بیرواند و کار را تکمیل کند.

اکنون باید دید که اشراقیون چگونه با مسائلی که استادشان مطرح کرده بود برخورد کردند؛ زیرا که آنچه سهروردی در زمینه فرشته / فرشته‌ها دریافته بود با آنچه تا آن زمان در این زمینه رواج داشت عمیقاً متفاوت بود، و نظم حاکم را عمیقاً بر هم زده بود. این نکته از این جهت اهمیت دارد که بیشتر اصطلاحات و تعبیرهایی که سهروردی به کار برده است ایرانی هستند و ریشه ایرانی دارند، همچون «الکد کدا» که از «کدخدا» فارسی گرفته شده است و «کدبانو» صورت زنانه آن و معادل اسفندارم در مقام فرشته زمین است.

کدخدا در زبان ابن‌سینا هم به کار رفته و کدبانویی به صورت «الکد بانوئیه» وارد عربی شده است. اصطلاح دیگر «روانبخش» است که در شفای ابن‌سینا هم دیده می‌شود، و معادل عربی آن در زبان سهروردی به صورت واهب‌الصور و واهب‌العلم به کار رفته است.

این اصطلاح روانبخش معادل‌های دیگر هم دارد، همچون معطی‌الحویه، واهب‌النفس، روح‌القدس، روح‌الحیة و در باره‌ای از منابع صورت دگرگون شده «زروان‌بخش» دانسته شده است که اصطلاحی مانوی است و در فرهنگ غربی «باکره نور» را در برابر آن قرار داده‌اند، که همه اینها به «حکمة‌الله» می‌انجامند.

در این جا مسئله تقابل معرفت اشراقی یا آیین مانوی مطرح می‌شود که پاسخ مناسب آن را می‌توان در رساله غربت غربی پیدا کرد، و در این جا ارتباطی جالب میان دو کتاب مشاهده می‌شود، به‌ویژه که مؤلف تصریح می‌کند که میان حکمت ایرانیان باستان با آنچه کفر و الحاد مانی تلقی

می‌شود، نباید اشتباه کرد. در این جا «تأویلی» وجود دارد که در کتاب دبستان المذاهب و به دنبال متن فارسی معراجنامه، که معمولاً منتسب به ابن‌سینا دانسته می‌شود، طرح شده است. در این تأویل چگونگی گذر ظاهر به باطن (چنانکه در عرفان اسماعیلی دیده می‌شود) مورد بحث قرار می‌گیرد. در نتیجه تأویل برای اشراقیون خیلی پیچیده می‌شود و با نمودهای مانوی در می‌آمیزد که در آنها نور با ظلمت آمیخته است.

۳.۴. دعای خلسه

کتاب مورد بحث در این گفتار نه یک رساله نظری که یک رساله فرشته‌شناسی است که باید همچون یک وسیله تأمل و تحقق روانی دانسته شود. میان تجلیات فرشتگانی و میزان شدت روانی عارف نوعی ارتباط وجود دارد که در مبحث قائم بالکتاب و اهل‌الکتاب مطرح می‌شود و میان اشراقیون و اهل کتاب پیوندی پدید می‌آید که از آن به صورت واردات یاد می‌شود، و یک مورد آن ینبوع‌البهاء است.

سهروردی در آموزه‌های خود از احوال السالکین یاد می‌کند و ذیل گزارش احوال آنان به چگونگی شکل‌گیری انوار الهی و تکثر آنها بر روی یک موجود انسانی می‌پردازد که او را «به قبای قدرت و عظمت می‌پوشانند.»

در این جاست که تبدیل کامل یک وجود به وجود دیگر از طریق درخشش روحانی صورت می‌پذیرد. با توجه به آنچه گفته شد نتیجه گرفته می‌شود که این کتاب چیزی نیست که مثل هر کتاب دیگر خوانده شود. در این کتاب هدف نه فقط انتقال یک آگاهی است که ایجاد یک تجربه درونی نیز هست. نکته‌ای که سهروردی در وصیتنامه معنوی خویش بر آن پا می‌فشارد.



میرزا مهدی آشتیانی